

## تحلیلی بر چالش های امنیتی در خاورمیانه

احمد بازیار<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی، دانشگاه پیام نور، واحد ایلام، ایلام، ایران

نویسنده مسئول:

احمد بازیار



### چکیده

امنیت ملی از جمله واژگانی است که تعابیر کاملاً متفاوت و در برخی موارد متعارضی از آن توسط بازیگران ملی صورت پذیرفته است. به همین دلیل این واژه متناسب با شرایط زمانی و مکانی هر بازیگر، معنای متفاوتی می‌تواند داشته باشد. از این منظر نویسنده در مقاله حاضر با عنایت به دو شاخصه «زمانی» و «مکانی» به بررسی معنای امنیت برای کشورهای حاضر در منطقه «خاورمیانه» در «قرن بیست و یکم» پرداخته است. به زعم نگارنده، امنیت در چشم انداز قرن ۲۱ برای کشورهای خاورمیانه‌ای، تحولی ساختاری را تجربه خواهد کرد. تحولی که با توجه به ساختار منظومه امنیت جهانی قابل درک است. مطابق این تحول، خاورمیانه از یک منطقه مهم (در ساختار منظومه امنیت جهانی در قرن بیستم)، به منطقه‌ای مرکزی و محوری در ساختار منظومه قرن بیست و یکم تبدیل می‌شود. همین مرکزیت است که تغییر گفتمان ایجابی به سلبی را - که تهدید محور بوده و ناظر بر اصل «صیانت از هستی و وجود اولیه واحد ملی» است - ضروری می‌سازد. براین اساس کشورهای خاورمیانه در قرن ۲۱ با تهدیدات متعدد و متنوعی روبرو خواهند بود که ماهیت ملی آنها را هدف قرار داده و می‌تواند به فروپاشی برخی از این نظام‌ها - در صورت عدم توجه به مقتضیات ساختار جدید منظومه امنیت جهانی - منجر شود. به عبارت دیگر، امنیت برای کشورهای خاورمیانه به طور عمده «تهدید محور» تلقی خواهد شد، بنابراین طراحی استراتژی‌های امنیتی خاصی را که ماهیت سلبی دارند، ضروری می‌سازد.

**کلمات کلیدی:** امنیت، چالش، خاورمیانه، هسته ای، ایران، اسرائیل، آمریکا، استراتژی.

**مقدمه**

منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه که زمانی مهد و خاستگاه تمدن‌های اولیه بشری و محل ظهور و پیدایش ادیان بزرگ بوده است امروزه همچنان اهمیت خود را به‌عنوان مرکز ثقل سیاست بین‌المللی حفظ کرده است؛ هر چند هنوز در خصوص مرزها و محدوده منطقه خاورمیانه دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی وجود دارد اما با اینحال عناصری نظیر حوزه سنتی تمدن اسلامی، منابع انرژی و نفت، اهمیت ژئوپولیتیک و نهایتاً رنج و محنت فراگیر جهانی به‌واسطه منازعات درازمدت در این منطقه را می‌توان مؤلفه‌هایی دانست که خاورمیانه با آن تعریف می‌شود. هر چند شناخت صحیح ویژگی‌های خاورمیانه به‌منظور آشنایی با ریشه‌های واقعی معضلات و بحران‌های این منطقه و کمک به رفع این مشکلات و بحران‌ها طبیعتاً وجهه همت و نظر نخبگان و اندیشمندان بومی این منطقه بوده است اما واقعیت آن است که امروزه مقوله خاورمیانه و مشکلات و معضلات آن بیش از گذشته مورد دقت و توجه نخبگان فکری و ابزاری جهات غربی واقع شده است چه اینکه این نخبگان در شرایط فعلی روند جهانی شدن، به این باور نزدیک شده‌اند که مشکلات خاورمیانه از این به بعد تنها مشکلی منطقه‌ای و محلی نبوده بلکه مشکل و معضل برای ثبات و امنیت تمامی جهان می‌باشد؛ بنابراین احتمالاً از این به بعد دیدگاه‌ها در موضوع خاورمیانه و راه‌حل مشکلات آن بر مبنای تلفیقی از دیدگاه‌های بومی و فرامنطقه‌ای عرضه خواهد شد. طرح‌های مختلف غربی برای بهبود اوضاع در خاورمیانه در کنار دیدگاه‌ها و نظرات بومی و محلی در این منطقه تأییدی بر گزاره پیشین محسوب می‌شوند اما نکته مهم آن است که موفقیت هر طرح و اندیشه‌ای بیش از هر چیز منوط به شناخت و درک صحیح طراحان ایده از نیازهای اساسی و مشکلات زیرساختی در منطقه می‌باشد و به‌طور طبیعی تنها راه‌حل‌های منطقه‌ای مبتنی بر واقعیات، تجارب و مشکلات این منطقه می‌تواند گامی صحیح در مسیر التیام آلام و مشکلات در این بخش از جهان باشد. بر این مبنا در مجموعه پیش‌روی سعی شده تا ضمن آشنایی مختصر با معضلات پایه‌ای در خاورمیانه، به‌نحوی به عناصر و مؤلفه‌های تأثیرگذار داخلی و خارجی بر مسائل خاورمیانه و بالاخره دیدگاه‌ها در مورد وضعیت حال و آینده منطقه پرداخته شود.

**بررسی وضعیت خاورمیانه**

الگوی نظام ژئوپولیتیک جهانی نه فقط برپایه کشورها استوار است، و نه برپایه وجود تنها یک سازمان رسمی قدرت در مقایسه جهانی، بلکه اولاً فرایند قدرت جهانی را بسیار پیچیده و ورای مرزهای مشخص بین‌المللی فرض کرده و ثانیاً مناسبات قدرت را نه فقط میان بازیگران متعدد رسمی و غیررسمی، بلکه میان این بازیگران و محیط جغرافیایی آنها می‌دانند. منطقه خاورمیانه از نظر نظامی و استراتژیکی بسیار بااهمیت است، منطقه‌ای که بین اروپا، آفریقا و جنوب شرق و آسیا واقع شده دارای چند نقطه استراتژیک از جمله تنگه هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز است. بنابراین تسط بر این مناطق استراتژیکی، مزیت مهم نظامی و استراتژیکی ایجاد خواهد نمود و همین امر یکی از دلایل مهم چالش دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد به شمار می‌رفت. منطقه‌گرایی در خاورمیانه را می‌توان سه گونه و به شرح زیر تجزیه و تحلیل کرد:

۱- نظم برونزا؛

۲- نظم درونزا؛

۳- نظم ترکیبی.

با توجه به سه ویژگی فوق‌الذکر که عوامل مشارکت را ارئه می‌نمایند، نظم منطقه در خاورمیانه با عوامل زیر می‌تواند تشکیل شود.

۱- موقعیت جغرافیایی؛

۲- الگوی منظم ارتباطات و تعاملات؛

۳- ارتباط متقابل؛

۴- منطقی تلقی کردن بازیگران داخلی و خارجی؛

۵- غالب بودن کنش‌های درون سیستمی؛

۶- درجه‌ای از خود مختاری. (رحیمی و بیات، ۱۳۹۰: ۶۸).

باید توجه کرد که توفیق هرگونه ساختار منطقه‌ای در خاورمیانه، در بستگی به ساختار و دامنه بلندپروازی و اهداف و شیوه تعامل کشورها و سازکارهای بین‌المللی دارد. علاوه بر اهمیت نظامی و استراتژیکی منطقه خاورمیانه، ارزش اقتصادی این منطقه نیز بسیار حیاتی بوده و توجه قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در طول تاریخ و به ویژه پس از دوران کشف نفت و اهمیت حیاتی آن در صنایع، به خود جلب کرده است. اهمیت انرژی در دنیای صنعت و به فروش رساندن کالاهای صنعتی در بازارهای مصرف بر کسی پوشیده نیست و این منطقه هر دوی آنها را داراست. هم ذخیره انرژی جهان را در خود نهفته دارد و هم بازارهای مصرف

آن منافع خیره‌کننده‌ای را به ارمغان می‌آورد. بنابراین ملاحظه می‌شود که در دوران جنگ سرد، این منطقه از حساس‌ترین مناطق تحت نفوذ و بلوک شرق و غرب به شمار می‌رفت و با پایان گرفتن جنگ سرد و یگانه‌سازی ایالات متحده نیز از اهمیت این منطقه کاسته نشده و همچنان محل تعارض منافع امریکا و رقیبان آن قلمداد می‌شود. از سوی دیگر می‌توان گفت که ابرقدرت‌ها و قدرتهای فرامنطقه‌ای تولید کننده تسلیحات، به حفظ و تداوم منافع ناشی از فروش تسلیحات، از تنش و تشنج موجود میان کشورهای منطقه با شرط حفظ توازن نسبی بین آنها، راضی و خشنود بودند. اما پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، اگر چه ایالات متحده آمریکا تلاش کرده تا به منظور حفظ و استمرار منافع و درآمدهای کلان حاصل از فروش تسلیحات، خطر به اصطلاح اسلام انقلابی به مرکزیت جمهوری اسلامی ایران را جایگزین تهدیدات بلوک شرق و شوروی از یک‌سو و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر نماید، اما هم‌زمان تلاش مضاعفی را در پیش گرفته تا مهمترین معضل و عامل بی‌ثباتی منطقه یعنی درگیری اعراب و اسرائیل را که بزرگترین مانع تسلط نسبتاً مطلق آمریکا بر منطقه و انرژی آن محسوب می‌شود، برطرف کند و در این راه هر جریان مخالف را منزوی و سرکوب کند. تسط بر منابع و مسیرهای انتقال انرژی منطقه و استمرار جریان سالم، مطمئن و ارزان انرژی، آنچنان قدرتی در اختیار ایالات متحده قرار خواهد داد که می‌تواند با استفاده از این اهرم فشار به ایفای نقش رهبری جهان پرداخته و رقبای اروپایی و ژاپنی خود را تحت کنترل داشته باشد.

### ویژگی ژئواستراتژیکی خاورمیانه؛ صحنه عملیات

استراتژی صحنه عملیات در برگیرنده فعالیت‌های نظامی است که از همکاری‌های زمان صلح با دیگر کشورها تا مواجهه با تهدیدات بالقوه از طریق برنامه‌ریزی استراتژیک و برنامه‌ریزی جهت مقابله با بحران را در برمی‌گیرد. استراتژی صحنه عملیات، نیروهای صحنه و سطوح عملیاتی را سامان‌دهی نموده و روابط بین آنها را برای انجام یک اقدام منسجم و متحد تنظیم می‌نماید. استراتژی صحنه عملیات همچنین لجستیک کافی و دیگر حمایت‌های لازم جهت حمایت از فعالیت‌های مشترک، چند ملیتی و... را فراهم خواهد کرد. تمامی موارد مذکور نوعی اقدام نظامی را در منطقه جغرافیایی خاص به منظور دستیابی به اهداف استراتژیک سبب خواهد شد. استراتژی مذکور تمامی فعالیت‌های نظامی و سیاسی را در برمی‌گیرد. این استراتژی براساس چرخه استراتژیک بین کشورها به ویژه کشورهای بزرگ شکل می‌گیرد. در این راستا با توجه به رقابت استراتژیک بین آمریکا، چین و روسیه شبکه ژئوپلیتیک خاورمیانه تبدیل به صحنه عملیات شده است که در این میان آمریکا نقش مهمی را در این صحنه بر عهده دارد. علاوه بر آن جنگ آمریکا در عراق، افغانستان، پاکستان، تعارضات با ایران، سوریه، حمایت از اسرائیل، درگیری در مناقشه اسرائیل- جنگ اول و دوم خلیج فارس، موضوع آبخازیا و گسترش ناتو به کشورهای حوزه شمالی ایران و یا حضور ناتو در افغانستان همگی بیانگر تبدیل شبکه ژئوپلیتیک خاورمیانه به صحنه عملیات استراتژیک ایالات متحده آمریکا و اهمیت آن می‌باشد.

### رژیم‌سازی ناقص در خاورمیانه

اغلب متخصصان ژئوپولیتیک بر این باورند که مرزهای تاریخی کشور ما که به طور طبیعی در گذارهای طولانی در گذارهای طولانی مدت بنا شده‌اند، پایداری و ثبات بیشتری نسبت به مرزهایی دارند که به طور ناگهانی و بی‌درنگ از پس یک رویداد قهرآمیز مانند صلح، جنگ، استقلال یا انقلاب به وجود آمده‌اند. به گواهی تاریخ، خاورمیانه طبیعی‌ترین پیکره‌بندی ژئوپلیتیک را در میان اغلب مناطق جهان دارد. این منطقه نه تنها به لحاظ جغرافیایی طبیعی‌ترین تجربه‌های هم‌زیستی را از پیش‌رو گذرانیده، بلکه در نگاهی فرهنگی نیز شاهد توازن و تألیفی بوده است. حضور مستمر، تاریخی و طبیعی سه دین ابراهیمی اسلام، مسیحیت و یهودیت در این منطقه به لحاظ فرهنگی تجربه‌ای دراز مدت دامن به یادگار گذاشته که می‌توان آن را مبنای تکرر و رواداری و یکی از منابع صلح پایدار و هم‌زیستی مسالحه‌آمیز در نظر آورد. (عابدی، ۱۳۸۸: ۷۳).

نگاهی کوتاه به تاریخ خاورمیانه اگرچه وجود پاره‌ای منازعات را در طول تاریخ بلند آن نشان می‌دهد، اما دست کم این نکته را نیز روشن می‌سازد که ویژگی منازعات تاریخی این منطقه هرگز بدین گونه که از نیمه دوم قرن بیستم به بعد رقم خورده، نبوده است. به بیانی دیگر الگوی منازعه و ناسازگاری از آن زمان تا امروز دستخوش تحولات جدی شده است. به نظر می‌رسد که الگوی بحران در خاورمیانه بعد از دهه پنجاه قرن بیستم محصول ورود این منطقه به وضع ساختاری جدیدی باشد. در این خصوص رویکرد جوزف نای قابل توجه است. به باور او روابط میان کشورهای جهان فقط از یک الگوی ویژه پیروی نمی‌کند. از یکسو روابط کشورهای غربی با الگوی لیبرالیستی (وابستگی متقابل) نزدیکی بیشتری دارد و از سوی دیگر روابط کشورهای خاورمیانه رئالیستی موازنه نیروها نزدیکتر است.

**افزایش نظامی‌گرایی و سطح امنیت در خاورمیانه**

در گذشته، دلیل اصلی سرمایه‌گذاری‌های نظامی از سوی کشورها، تأمین امنیت در حوزه‌های داخلی و خارجی عنوان می‌شد. اما در دوران جدید سؤال اساسی این است که آیا افزایش بی‌رویه هزینه‌های نظامی لزوماً تأمین‌کننده امنیت واحدهای سیاسی خواهد بود؟ با نگاهی به تاریخچه کشورهای خاورمیانه پاسخ این سؤال منفی به نظر می‌رسد. شواهد نشان می‌دهد خاورمیانه در عین حال که به عنوان نظامی‌ترین منطقه محسوب می‌شود، جز بحران خیزترین و ناامن‌ترین مناطق جهان نیز به به شمار می‌آید. از این‌رو، برای تأمین امنیت ملی علاوه بر سرمایه‌گذاری معقول در بخش‌های نظامی بایستی شاخص‌های دیگری را نیز مورد توجه قرار داد. در واقع، آنچه که تأمین‌کننده امنیت چه در ابعاد داخلی و چه در سطح بین‌المللی است، نه صرفاً هزینه‌های نظامی بلکه در کنار آن توجه به شاخص‌هایی نظیر مشروعیت سیاسی است. (یزدانی و منفرد، ۱۳۸۶: ۹۴).

امروزه روش سنجش مشروعیت سیاسی دولت‌ها در ارزیابی فاکتورهایی همچون تعداد زندانیان سیاسی، میزان منازعات و شورش‌های سیاسی، آزادی بیان، آزادی اجتماعی و تشکل‌ها، آزادی فعالیت‌های سیاسی، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و مواردی از این دست است. در واقع، بسیاری از کشورهای خاورمیانه به شدت از آنچه بحران مشروعیت خوانده می‌شود رنج می‌برند. به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس آغاز حمله آمریکا به عراق، دولت عربستان سعودی شاهد گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی در خاک این کشور بود. در واقع، اسلام‌گرایان تندرو به شدت دولت وهابی را به واسطه ایجاد رابطه نزدیک با غرب و تبدیل این کشور به پایگاهی برای استقرار نیروهای آمریکایی به چالش فراخوانده‌اند. به این ترتیب، ویژگی‌های عمده کشورهای خاورمیانه را می‌توان در دو مورد زیر طبیعی نمود:

الف) کشورهای خاورمیانه کشورهایی هستند که از نظر منابع طبیعی بسیار غنی، از نظر رشد اقتصادی در سطح قابل قبول، اما در زمینه توسعه اقتصادی در جایگاه پایینی قرار دارند.

ب) به دلیل بحران مشروعیت، بسیاری از کشورهای خاورمیانه برای تأمین امنیت و ثبات سیاسی، به طور بی‌رویه به سیاست‌های نظامی‌گرایانه و اتحاد با کشورهای غربی رو آورده‌اند.

آنچه مسلم است این که در طول تاریخ سیاسی منطقه، افزایش بی‌رویه بودجه و نقل و انتقالات نظامی، به جز نامنی، بی‌اعتمادی، تشدید تنش و بحران‌سازی، برای کشورهای منطقه، نتیجه‌ای به همراه نداشت. طی درگیری‌های نظامی اعراب در رژیم صهیونیستی سه دوره ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، تعداد تلفات جانی کشورهای عربی چیزی بیش از ۵۶ هزار نفر بوده است. در واقع، دولت‌های خاورمیانه به جای هزینه‌های نظامی بی‌رویه و تشدید بحران در منطقه و همین‌طور مواجه شدن با مشکلات مالی، می‌توانند از طریق سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های زیربنایی، اعم از اجتماعی و اقتصادی و به دنبال آن افزایش میزان مشروعیت سیاسی، ستوه امنیت و ثبات سیاسی خود را ارتقاء بخشند. (عظیمی، ۱۳۹۰: ۲۵).

**فرایندهای هسته‌ای شدن خاورمیانه**

حدود یک دهه پیش، کودرمن، صاحب نظر در امر راهبردی خاورمیانه پیش‌بینی کرد که توان هسته‌ای اسرائیل و توسعه موشک‌های میان برد بالستیک از سوی این دولت، سرآغازی بر واکنش‌های زنجیروار در خاورمیانه خواهد بود. نتیجه اینکه از عوامل بحران هسته‌ای خاورمیانه را می‌توان قابلیت‌های دفاعی و استراتژیک اسرائیل برشمرد. زیرا کشورهای خاورمیانه علاوه بر مقاصد صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، هرگونه افزایش قدرت اسرائیل را به عنوان تهدیدی برای خود تلقی می‌کنند و مسلماً در قبال هرگونه اقدام اسرائیل از خود واکنش نشان داده در روند قدرت‌سازی قرار می‌گیرند.

با اینکه اسرائیل حمایت قاطع غرب به ویژه آمریکا را داراست و بدین وسیله به مزاد استراتژیک دست یافته اما با وجود این کشورهای خاورمیانه به طور وقفه ناپذیری با سیاست‌های هسته‌ای اسرائیل مخالفت می‌ورزند و آن را تهدیدی جدی برای امنیت ملی و خاورمیانه می‌دانند. از دیگر سو، شکست نهادهای منطقه‌ای اتحادها و پیمان‌های دو یا چند جانبه و موازنه قدرت در منطقه برای تأمین امنیت کشورهایی که به شدت متأثر از تهاجم عراق به کویت بودند، زمینه را برای پذیرش نقش دولتهای غیرعرب پیرامونی و استیلای آمریکا در منطقه فراهم کرد. این مسأله را می‌توان یکی از دلایل ناپایداری منطقه‌ای دانست. (منتظری، ۱۳۸۸: ۹۷-۹۶).

زمانی که واحدهای سیاسی نتوانند امنیت خود را از طریق همکاری و مشارکت با دیگران تأمین نمایند، طبیعی است که زمینه‌های لازم برای ایجاد فضای خوداتکالی در حوزه ابزارهای استراتژیک فراهم می‌شود. به این ترتیب، هسته‌ای شدن اسرائیل زمینه لازم برای قدرت‌یابی سایر کشورها را فراهم کرده است. این امر نشان می‌دهد که هرگونه تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای به

نایاب‌داری امنیتی منجر می‌شود. چنان که در دوران پس از جنگ خلیج فارس، تداوم درگیری میان دولت‌های عربی باعث شد که نظام اتحادیه سران عرب به عنوان عرصه‌ای برای طرح مشترک تهدیدات امنیتی، فلج شود. (هینبوش، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

آمریکا برای پیشبرد اهداف خود در خاورمیانه علاوه بر هسته‌ای کردن اسرائیل و طرح شکل تازه‌ای از تروریسم به نام تروریسم بین‌المللی برای مقابله با نهادهای مرسوم در خاورمیانه که منافع آمریکا را در منطقه به مخاطره می‌اندازد، از نظام بین‌المللی ضد تکثیر هسته‌ای استفاده می‌نمایند و کشورهای رادیکال را وادار به پذیرش پروتکل الحاقی ۲+۹۳ کرده است.

در حال حاضر فضای غالب بر منطقه مبتنی بر تهدیدات فزاینده آمریکا است. به قدرت رسیدن محافظه‌کاران در آمریکا زمینه‌ای برای ایجاد فضای تعارض علیه کشورهای خاورمیانه فراهم کرد که این روند طی سالهای گذشته بیشتر شده است. حاصل این وضعیت عملاً پیدایش شرایط امنیتی است که حافظ منافع غرب و تقریباً استقلال دولت‌های عربی است. بدیهی است که حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، ایران و عراق را منظور و هدف قرار داده و اشغال عراق از سوی آمریکا در واقع توجه آن کشور برای مقابله با سیاست‌های خارجی ایران است تا جایی که سالهاست با تحریم‌های خود اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده و فعالیت‌های هسته‌ای را مختل کرده است، زیرا معتقدند که ایران با برخورداری از ذخایر موشکی عظیم یکی از کشورهای نگران‌کننده محسوب می‌شود که در پی دستیابی به فناوری هسته‌ای است و در حال حاضر با روسیه همکاری هسته‌ای گسترده‌ای در زمینه ساخت رآکتورهای هسته‌ای بوشهر دارد. ایران ممکن است در آستانه تبدیل شدن به یک کشور هسته‌ای باشد.

بدبینی غرب به سرکردگی آمریکا نسبت به ایران و حمایت بی‌دریغ از اسرائیل منجر به فضای مبهم امنیتی در منطقه خاورمیانه شده است. غرب به جای متعادل‌سازی معادله امنیت در منطقه تلاش دارد تا ایران را در فضای اتهامی قرار دهد و چنین تخمین می‌زند که ایران تا دستیابی به بمب هسته‌ای چندان فاصله‌ای ندارد. جالب اینجاست که اسرائیل از قابلیت‌های دفاعی و استراتژیک خاصی برخوردار است، اما هیچ‌گونه فضایی برای موازنه‌سازی قدرت اسرائیل وجود ندارد و کشورهای خاورمیانه در شرایط قدرت محدودتری نسبت به اسرائیل قرار دارند. فضای سیاسی و اجتماعی خاورمیانه را می‌توان بستری برای جدال‌گرایی نامتقارن در نیمه دوم اولین دهه قرن ۲۱ دانست.

### چشم‌اندازهای الگوی نظم منطقه‌ای در خاورمیانه

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حتی پیش از تحولات عربی در نخستین سال دهه دوم قرن بیست و یکم، دو چشم‌انداز متفاوت در خصوص الگوی نظم منطقه‌ای در خاورمیانه، در رقابت با یکدیگر بودند. نظم انقلابی که جمهوری اسلامی ایران پیش‌تاز و پرچمدار آن بود و بر نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری در داخل و خارج منطقه تأکید می‌کرد و نظم سلفی که عربستان سعودی برپایه آموزه‌های وهابیت، مرجعیت فکری- سیاسی و پرچمداری آن را بر عهده داشت و محتوای آن را پذیرش سلطه و دخالت قدرت‌های خارجی در منطقه تشکیل می‌داد.

رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آشکار شدن نقش القاعده در آن، در تعامل امنیتی و درک امنیتی متقابل میان نظم امنیتی جهانی و نظم سلفی، اختلال ایجاد کرد. در پی گسل و شکافی که میان این دو چشم‌انداز شکل گرفته بود، به تدریج نظم سلفی دچار ضعف شد و نظم انقلابی در مسیر نیل به هژمونی منطقه‌ای قرار گرفته موازات این تغییر در موازنه قوای منطقه‌ای و در بستر گسل میان نظم امنیتی جهانی و نظم سلفی، به تدریج، چشم‌انداز جدیدی در خصوص الگوی نظم منطقه‌ای شکل گرفت که می‌توان آن را نظم اخوانی نامید. در واقع، نوع بازی منطقه‌ای ترکیه و قطر در دهه نخست قرن بیست و یکم را می‌توان در چارچوب شکل-گیری همین چشم‌انداز توضیح داد. (صالحی، ۱۳۹۱: ۸۹). محتوای این نظم، تأکید بر نوعی میانه‌روی اسلامی در چارچوب مذهب اهل تسنن است که نیروی حامل و پیش‌برنده آن را در سراسر خاورمیانه، شبکه اجتماعی اخوان المسلمین تشکیل می‌دهد. مقصود از میانه‌روی در این رویکرد، اتخاذ نوعی مشی دموکراتیک اسلامی در سیاست داخلی در کنار پرهیز از ستیزه‌جویی در سیاست خارجی منطقه‌ای و جهانی است، به‌گونه‌ای که هم‌زیستی جهانی را امکان‌پذیر کند و در عین حال، فاقد تهدید امنیتی علیه اسرائیل بوده و حداکثر، به نوعی تنش لفظی و اعلامی در روابط با آن روی بیاورد.

در پی تحولات عربی در نخستین سال دهه دوم قرن بیست و یکم، گرایش اخوانی، با توجه به داشته‌های خود در جوامع عربی، تلاش وافر کرد بر موج این بیداری سوار شود و نتایج انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در تونس، مصر و مراکش، نشان-دهنده موفقیت نسبی این تلاش است. در پی این تلاش، به نظر می‌رسد چشم‌اندازهای الگوی نظم منطقه‌ای در مجموعه امنیتی خاورمیانه از حالت دو قطبی به سه قطبی تبدیل و چشم‌انداز نظم اخوانی نیز به این مجموعه افزوده شده و در حال رقابت با دیگر چشم‌اندازها برای تبدیل شدن به هژمونی منطقه‌ای است. در واقع، این نخستین پیامد کوتاه‌مدت تحولات عربی در ابعاد منطقه‌ای است که استعداد آن را دارد تا در چشم‌انداز میان‌مدت و بلندمدت، حتی به هژمونی چشم‌انداز نظم انقلابی بیانجامد. از همین-

روست که هر یک از این چشم‌اندازهای سه‌گانه درصددند روایت خود را از موج بیداری اسلامی مردم منطقه، به روایت مسلط و هژمون تبدیل کرده و از این طریق به هژمونی الگوی نظم منطقه‌ای مطلوب خود کمک کند.

### سازوکارهای کنترل موج‌های عبور از موازنه منطقه‌ای

سازماندهی صلح و تعادل منطقه‌ای در خاورمیانه زمانی شکل می‌گیرد که ریشه‌های ناامنی، جنگ و بدبینی منطقه‌ای مورد بررسی قرار گیرند. این امر بر مبنای گذشته سیاست خارجی کشورهای منطقه‌ای تنظیم خواهد شد. از سوی دیگر، می‌توان تأکید داشت زمانی که کشورها درصدد ایجاد صلح خواهند بود که هزینه‌های جنگ برای آنان بیش از منافع‌اش می‌باشد. به طور کلی، جنگ‌های منطقه‌ای هزینه‌های اجتماعی، انسانی و استراتژیک برای کشورهای همجوار ایجاد خواهد کرد. در چنین شرایطی الگوی رفتاری کشورها در راستا تحقق اهداف و منافع است که می‌تواند محدودیت‌های فراروی امنیت ملی و منطقه‌ای خود را در قالب الگوی تعامل‌گرا سازماندهی نمایند. در روش‌شناسی هنجاری، راهکارهای بهینه‌سازی سیاست خارجی تعادل‌گرا برای نیل به تعادل و صلح منطقه‌ای بر اساس قابلیت‌های و محدودیت‌های ساختار داخلی در فضای محیط منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه می‌شود. کشورهای در حال ظهور و بازیگرانی که از قدرت مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردارند، امکان بهره‌گیری آنان از الگوهای باثبات در سیاست خارجی افزایش می‌یابد. این امر زمینه لازم برای ایجاد تعادل منطقه‌ای را فراهم خواهد ساخت. (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۵۳).

به طور کلی، همواره نشانه‌هایی از تلاش بازیگران منطقه‌ای برای عبور از تعادل‌گرایی وجود دارد. اقدام عربستان سعودی در اشغال نظامی بحرین و سرکوب گروه‌های معترض در این کشور را می‌توان نمادی از تلاش سازمان‌یافته برای عبور از موازنه‌گرایی منطقه‌ای دانست. این امر در راستای نادیده گرفتن ضرورت‌های امنیتی سیاست حفظ وضع موجود در نظام منطقه‌ای خلیج فارس محسوب می‌شود. منطقه‌ای که دارای بحران‌های متقاطع و متراکم سیاسی، امنیتی و هویتی است. طبعاً در چنین منطقه‌ای اتخاذ هر گونه سیاستی که به عدم تعادل امنیتی منجر شود، مخاطرات راهبردی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. کشورهای همانند عربستان و ترکیه را می‌توان به عنوان بازیگرانی دانست که از قابلیت لازم برای کنش‌گری، همکاری منطقه‌ای و تعادل در فضای آشوب‌ساز برخوردارند. (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۳). چنین اهدافی در شرایطی تأمین می‌شود که الگوی مبتنی بر همکاری را جایگزین فرایندهای تعارض و چالش‌ساز در سیاست منطقه‌ای نمایند. انتشار اسناد ویکی لیکس نشان داد که کشورهای منطقه در فضای نگرانی و تعارض نسبت به ایران قرار دارند. در چنین شرایطی، امکان نیل به ثبات و موازنه منطقه‌ای کار دشواری خواهد بود. طبعاً چنین شاخص‌هایی به عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر سیاست بین‌الملل در روند امنیت‌سازی تلقی می‌شود. ایجاد تعادل در فضای منطقه-ای نیازمند انعطاف‌پذیری استراتژیک و محاسبه پیامدهای هر گونه واکنش در حوزه سیاست خارجی و کنش امنیتی خواهد بود.

**نتیجه گیری**

ثبات و بی‌ثباتی امنیتی در منطقه خاورمیانه در گرو عوامل درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای متعددی می‌باشد. در این میان نقش بازیگران محوری در بهبود وضعیت امنیتی و یا برعکس بی‌ثبات‌سازی منطقه از اهمیت بسزایی برخوردار است. اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه از مشروعیت و مقبولیت عمومی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار نیستند. امنیت برای این کشورها دو چهره دارد:

(۱) امنیت در برابر تهدیدات خارجی؛ (۲) امنیت در برابر نارضایتی‌های ملی و مردمی. عمده کشورهای منطقه برای مقابله یا رفع این تهدیدات به نیروی بیگانه متوسل می‌شوند. در این وضعیت نیروی خارجی چه به حکومت و چه به نیروی مردمی مخالف دولت‌های محلی، کمک نماید، آن بحران ملی رنگ و بوی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گیرد و در واقع بحث امنیت سیستم بین‌المللی مطرح می‌شود. و آن‌گاه بازیگر برتر بین‌المللی حضور خود را توجیه پذیر می‌داند.

در خاورمیانه خوداتکایی امنیتی (Self-Reliance Security) وجود ندارد. به این معنا که حکومت‌های محلی نمی‌توانند مسائل و مشکلات امنیتی‌شان را از طریق ساز و کارهای تعریف شده و مورد قبول خود، حل نمایند.

به نظر می‌رسد که در دو دهه آینده محیط امنیتی خاورمیانه و خلیج فارس محیطی آشفته باقی خواهد ماند زیرا مولفه‌های بیرونی خیلی چیزها را از آن حالت ثابت خود خارج ساخته و دچار حساسیت و آسیب‌پذیری کرده است. منافع و اهداف قدرت‌های بزرگ از جمله تلاش برای تفوق، دستکاری در ثبات رژیم‌های سیاسی، مبارزه با تروریسم، بنیادگرایی اسلامی، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، ایجاد دموکراسی از بالا، تضمین دسترسی به نفت، فشار به کشورهای دست‌بندی مجدد آنها و تحمیل قواعد نئولیبرالیسم (همسو با اهداف اقتصاد جهانی و نظام سرمایه‌داری) همگی انرژی عظیم بی‌ثباتی را در کل منطقه آزاد ساخته است. همه اینها در پویش با فشارهای دیگری هستند که از نیروها و محرکهای دیگر بر می‌خیزد.

الزام و رعایت اصول امنیتی پذیرفته شده، عدم دخالت در امور یکدیگر، حل چالش‌های امنیتی از طریق گفتگو و مذاکره، مشارکت دادن تمام بازیگران منطقه‌ای در رفع این‌گونه چالش‌ها، ایجاد حس مسولیت‌پذیری تمام دولت‌ها و تلاش در برقراری چارچوب‌های امنیتی چندجانبه مشارکتی از مواردی است که دولت‌های منطقه را در حل مشکلات امنیتی‌شان یاری می‌کند و احساس نیاز به حضور بازیگر خارجی را بر طرف می‌سازد.

**منابع و مراجع**

- ابراهیمی، حسین (۱۳۹۲) تحولات امنیتی خاورمیانه. تهران: نشر راهبرد.
- رحیمی، محمدرضا و سیروس بیات (۱۳۹۰) معمای امنیت در خاورمیانه و خلیج فارس. تهران: نشر علوم نوین.
- صالحی، حمید (۱۳۹۱) بیداری اسلامی و تکوین نظم امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۵۵.
- عابدی، مهدی (۱۳۸۸) بازتولید بحران در ساختار امنیتی خاورمیانه؛ به سوی شناسایی یک ابر بحران. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. شماره ۱.
- عظیمی، علی (۱۳۹۰) نظامی‌گری در خاورمیانه. تهران: نشر خط سوم.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱) پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه. فصلنامه ژئوپلیتیک. شماره ۲۷.
- منتظری، بهرام (۱۳۸۸) تحولات جدید خاورمیانه؛ چالش‌های درون‌ساختاری و فرآیندهای امنیتی در خاورمیانه. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. شماره ۱.
- هینبوش، ریموند (۱۳۸۲) سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدانی، عنایت‌الله و قاسم منفرد (۱۳۸۶) بررسی تبعات اقتصادی و امنیتی رشد نظامی‌گرایی در خاورمیانه. فصلنامه سیاست دفاعی. شماره ۶۰.